



۲۰۱۶/۱۰/۱۰



واحد حیدری

## اگر با دیده عقل بنگریم در بازار سیاه، روی سبد صرافان سیاست، اسعار خارجی سیاه تر جلوه میکنند!

نزدیک به چهار دهه از کودتای هفت ثور می گذرد، هر روز شواهد بیشتر بر آن است که دست های سیاه نسبت به پنجه های سرخ زیادتر در آن کودتای منحوت شامل بودند.

تحول بنیادی ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ مسیری را که پلان های سیاه و سرخ برای افغانستان طرح کرده بودند، دفعتاً قطع نمود. استعمار سیاه با تهدابی که بعد از توطئه ای که برای امان الله خان غازی در افغانستان بر جا مانده بود وطن را در مسیر تجزیه و بربادی واگذاشت و اولین شمعی را که امان الله خان غازی در افغانستان روشن کرده بود توسط حبیب الله کلکانی خاموش گردید و بعداً تفرقه و جنگ بین اقوام آغاز گردید.

باید به این اعتراف کرد که عملکرد حکومت وقت، بعد از سقوی در برخورد با اقوام برادر ما در کوهستان و پنجشیر و شمال کشور، غیر اسلامی، غیر انسانی و خلاف اصول افغانی بود. عزت و ناموس هر افغان چه در شمال و چه در جنوب عزت و ناموس همه ما است. اجازه دادن به مردم پکتیا و محمد گل خان مومند در چور و چپاول مردم مظلوم شمالی لکه ننگ و شرم تاریخ است که هر انسان با وجدان آنرا باید بدون تردید تقبیح کند. در این قسمت به جلد دوم تاریخ غبار صفحه ۷۱ مراجعه میکنیم و باز می بینیم که معافی این دو قوم از عسکری رخنه ای بود در بنیاد وحدت ملی این وطن. و امروز که نزدیک به نه دهه از آن تاریخ آن حرکت شوم میگذرد، ما همه نتایج شوم آنرا را در مملکت خود شاهد هستیم.

استعمار پلانهای چندین صد ساله دارد که فقط با درک وسیع، مناقشات عالمانه، علم و برادری و برابری می توان در مقابل آن ایستاده گی کرد. لازم میدانم در این مورد از ارشادات شهید محمداود خان باز هم نقل قول کنم: "به شهادت تاریخ در پیکار زندگی همیشه در برابر تجاوز و استعمار ایستاده گی کرده ایم و ضمناً از دسایس و حیل های آن صدمه و آسیب بسیاری دیده ایم. هر وقت که استعمار در صدد عقب نگهداشتن ملتی از کاروان پیشرفت تکامل بر آمده است، اولین و مهمترین وسیله ای که به کار برده اند، تولید بدبینی و نفاق بین اشخاص و طبقات و رخنه کردن در بنیان وحدت ملی آن بوده است. درس های تلخ تاریخ نباید فراموش خاطر ما گردد. فکراستعمار و استعمارگری هنوز در دنیای ما وجود دارد. اگر شکل ظاهری خود را تغییر داده است، اما در هدف اصلی آن باورنمی کنم تعدیل و تغییری وارد شده باشد. لذا وظیفه هر فرد وطن دوست افغان است تا برای بقا و سعادت ملی خود و حفظ نظام جمهوری خود، در هر چه نگاه میکنند، هر چه می بینند، و هر چه میشوند، آنرا در روشنی حقایق فوق تعلیل کنند."

این همه تفرقه و زیر نام قوم یکی را به جان دیگری انداختن، قوم، نژاد، احزاب و همه و همه از اساس جزء پلان استعمار بود. احزاب راست و چپ همه تهداب قومی و سمتی داشت، اوضاع خراب اقتصادی و اجتماعی کشور و هم رکود کمک های خارجی کدام امر تصادفی نبود این پلان ها برای صد سال دیگر و اضافه از آن سنجیده شده بود.

راجع به اوضاع قبل از تحول بنیادی ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ لازم است از کتاب محترم دکتر عاصم اکرم نقل کرد. وی در صفحه ۱۹۱ چنین می نویسد: در افغانستان فضای کودتا و کودتایازی به نسبت ضعف سلطنت آنقدر زیاد شده بود که در جنگ قوم صبری و کوچی پکتیا، حکومت وقت فرقه حربی را موظف نمود، این فرقه تحت قوماندۀ

د پانو شمیره: له ۱ تر ۳

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولۍ

عبدالعلی خان وردک که رتبه ایشان در آنوقت دگروالی بود و جنرال حمیدالله رحیمی در آن وقت یاور ایشان بودند. وی روزی در خیمه عسکری از شهید عبدالعلی خان میپرسند که اگر او با فرقه اش به کابل برگردد، آیا کودتا خواهد کرد؟ زیرا که اوضاع کابل در آن هنگام آرام به نظر نمی رسید. شهید عبدالعلی خان بعد از آن که اعتماد رحیمی را حاصل نمود به وی گفتند: وقتی جنرال شدم شاید یک سال بعدش بتوانم در مورد غور نمایم، نه حالا. این حکایت به سه لحاظ مهم و در خور یادآوریست: وضع وخیم سیاسی، عدم اعتماد صاحب منصبان اردو بر دوام سلطنت و سوم نفاق قومی. (شهید جنرال عبدالعلی خان تا آخرین رمق حیات خود برای دفاع از جمهوریت جوان وطن و اسلام ایستادگی نمود. روح این راد مرد شهید شاد باد).

پروفیسور امین صیقل در کتاب خود *modern Afghanistan* راجع به اوضاع قبل از تحول بنیادی ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ می نویسد که سفیر آمریکا در کابل (Robert G Neumann) در سال ۱۹۷۲ نوشته بود که این غیر ممکن است که شاه از این حالت جان به سلامت برآید. در تابستان ۱۹۷۳ حد اقل سه پلان برای سقوط سلطنت روی دست بود: یکی آن پلان محمد داود، دومش پلان صدراعظم سابق میوندوال و سومی پلان جنرال عبدالولی بود که محمد داود از وی پیش قدم گردید.

راجع به کودتا مرحوم میوندوال من زیادتیر از یک سال قبل اسناد نشر شده دفتر CIA را به برادر محترم فواد ارسال، از طریق ایمیل فرستادم تا جناب شان در آن تحقیقی بنمایند؛ زیرا که تبصره و تحلیل در باره شخصیت های مهم چون مرحوم میوندوال کار آسان نبوده و اضافه از آن بسا شخصیت های ارزنده و مهم وطن که دشمن از آنان هراس داشتند در آن جنگ استخباراتی جان های شان را از دست دادند. نوشته *Letters From Janice Minott*، اظهارات اخیر محمد ظاهر شاه راجع به مرحوم میوندوال و همچنان اظهارات مرحوم یوسف خان صدراعظم راجع به مقرری میوندوال به حیث صدراعظم به سفارش سفیر آمریکا سوالات زیادی را در اذهان خلق میکند که باید بدون احساسات؛ تمایلات حزبی و سمتی و فامیلی به بحث گرفته شود.

اکنون که همه مردم ما به این واقعیت هم مفکوره اند که غرب را نمیتوان دشمن در سنگر شمرد و نه دوستی در کنار، زیرا که غرب تنها و تنها مدافع منافع خویش است نه مدافع دیموکراسی، نه آزادی، نه حقوق بشر، زیرا که برای اهداف استعماری خود از هر بدی در حق دیگران روگردان نیست و هدفی جز آبادی خود و ویرانی دیگران ندارد.

Janice Minott در خاطرات خود در صفحه ۹۷ راجع به *Ramparts article* و فعالیت های CIA و احتمال اینکه چگونه *Asia foundation* و *Peace corp* فعالیت های خود را بوسیله صدراعظم میوندوال در افغانستان پایه ریزی نمودند، تذکری جالبی داده اند. در یک قسمت از راپور سفارت آمریکا در کابل در عین زمان حکایت از آن است که حتی کمک های گندم به افغانستان شاید میوندوال را نجات داده نتواند.

شاه بعد از آن روی خوش به میوندوال نشان نداد. در دوره اخیر که میوندوال خود را از ولسوالی مقر کاندید کرد شاه به وزارت داخله و استخبارات هدایت داده بود که اولاً وی باید در هر ۲۴ ساعت شبانه روز زیر تعقیب باشد، ثانیاً صندوق های رای وی باید خالی شود. بگفته مرحوم هدایت الله خان وردک حاکم آن وقت مقر، هر روز که راپور وی را می خواندند دیده می شد مرحوم میوندوال تمام شب مصروف مطالعه و تلاوت قرآن مجید است.

در مورد کودتای مرحوم میوندوال اسناد CIA دلالت به آن میکند که این کودتا در پلان اول باید به دولت جمهوری وقت می داد تا نارضایتی های از مردم پدید آید و بعداً اقدام شود و باز راپور دیگر CIA حاکی از حرکت پیش از وقت میوندوال است که وی را با ناکامی روبرو ساخت.

راجع به قتل وی CIA در راپور خود می نگارد که وی بواسطه دو عضو حزب دیموکرتک خلق خفه شده است. در این قسمت سفیر آمریکا از مرحوم نعیم خان وزیر خارجه معلومات می خواهد مرحوم نعیم خان پیام رئیس

دولت را به سفیر آمریکا می‌رساند که رئیس دولت و هم شخص ایشان با از دست دادن شخص معتدلی چون میوندوال اظهار تاسف مینماید و هم یاد آور می‌شوند که کسان ذیدخل اعضای مربوط ح. د.خ. بودند که حالا با ایشان نیستند. راپور های CIA اخیر حتی از شناخت ترمیم قیر بواسط محترم داود ملکبار نیز تذکر داده است. اینکه شهید محمد داود چرا نتوانست میوندوال را نجات بدهد، سه احتمال موجود است، اولاً "ممکن اعضاي ح دخ، در روند تحقیق اسناد جعلی را به رئیس دولت پیش کرده باشند، و یا اینکه در خفاء وی را به قتل رسانیده باشند، و یا این احتمالی هم موجود است که رئیس دولت در يك تیر دو پرنده را شکار نموده باشد.

**بر مگردیم به کودتای ثور و یا کودتای سیاه:**

کی جی بی در افغانستان، نوشته های واسیلی متروخین، مامور کی جی بی در افغانستان بین سال های ۱۹۸۴-۱۹۷۴ است که در سال ۱۹۹۲ به غرب پناهنده شد. این نوشته ها حکایت از این دارد که مقامات شوروی وقت از وقوع کودتا کاملاً بی اطلاع بودند. حرکات غیر عادی حفیظ امین این چهره سرخ و سیاه که پای شوروی را چون خرس بی خرد به افغانستان کشانید، و ظلم غیر قابل باور و اضافه از آن ملاقات های لوگر و هم خفه کردن نور تره کی سوال های زیادی را ببار می آورد که آیا این همان انتقام استعمار بود که از مردم افغانستان بعد از تابیدن پرتو شمعی که امان الله خان غازی و شهید محمد داود خان در وطن روشن نمودند؟ آیا این همان انتقام است که تا حال دوام دارد و ملت را به خون نشانیده است؟ آیا سیلاب مفکوره تفرقه بینداز و حکومت کن آنان هنوز نیاسوده؟

وسلام

---

د پانو شمیره: له ۳ تر ۳

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de) یادونه: دلیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو لو مخکې په خیر و لولئ